

متن پرسش

و اما سوال من: اینکه آهوایی در حال چرا در علفزار شکم عقل، صید شیری می‌شود که نمی‌داند از کجا بر او استیلا یافته جرم آهوست یا جرم شی؟ اما همه مرا مجرم می‌دانند، آری چون بجز او نیست! انا من المجرمین منتقما! انتقام ما به این است که می‌گوییم چنگال عشقت را بیشتر در جسم و جانمان و آنچه نمی‌دانیم و نباید بدانیم فرو کن! و باز از خود انتقام می‌گیریم. بیشتر زخم بزن بر تن آهوهایت. شیر لفظ است هر آن شیر که شیری نکند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گویا این آهو است که با آهوبودن خود، شیر را برای دریدنش، شیر کرده است تا معلوم شود نباید از زیبایی‌های فوق‌العاده چشم پوشید. راستی! اگر آهو، آهو نبود با آن دل‌زبایی‌هایش؛ شیر آن سلطان جنگل، اینهمه تلاش برای شکار آن آهو می‌کرد؟! این داستان عجیبی است. به این حدیث قدسی فکر کنید که حضرت حق چگونه شیفته بنده‌اش می‌شود و تا کشتن او جلو می‌رود تا خودش دیه او شود. فرمود: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي احَبَّنِي وَ مَنْ احَبَّنِي عَشَقَّنِي، وَ مَنْ عَشَقَّنِي عَشَقْتُهُ، وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيئَتِهِ، وَ مَنْ عَلَى دِيئَتِهِ فانا دِيئَتُهُ؛ آن کس که مرا طلب کند، مرا می‌یابد و آن کس که مرا یافت، مرا می‌شناسد و آن کس که مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و آن کس که مرا دوست داشت، به من عشق می‌ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و آن کس که من به او عشق ورزیدم، او را می‌کشم و آن کس را که من بکشم، خون‌بهای او بر من واجب است و آن کس که خون‌بهایش بر من واجب شد، پس خود من خون‌بهای او می‌باشم. موفق باشید